بسمله ومن يتوكل على الله فهو حسبه نام حق

منظومه مقدمة الصلوة مشهور به نام حق تصنيف علامه شرف الدين بخارى مع خلاصه شرح اختيار بن غياث الدين الحسنى رحمهما الله تعالى

بسم الله الرحمن الرحیم

توحید باری تعالی

نام حق بر زبان همی رانیم / که بجان و دلش همی خوانیم
ملک و صانع و قدیم و حکیم / خالق و رازق و رؤف و رحیم
هر چه هست از بلندی و پستی / همه زو یافت صورت هستی
طاعت اوست فرض عین شده / بر همه خلق همچو دین شده
داد ما را کتاب تا خوانیم / کرد ما را خطاب تا دانیم
هر چه او گفت آن کنیم همه / طاعت او بجان کنیم همه
آنچه او گفت غیر آن کردن / نیست سودی بجز زیان کردن
روز و شب طالب قبول ویم / پیرو امت رسول ویم

نعت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم

شکر حق را که پیشوا داریم | پیشوائی چو مصطفی داریم
مهتر و بهتر و گزین همه | سرور و خاتم و نگین همه
او شریعت بیان کند ما را | او طریقت عیان کند ما را
صلوات خدای بر وی باد | تا بروز جزا بسی باد
آل و دو دوستدار ویم | دوستدار چهار یار ویم
چون ابوبکر و هم عمر عثمان | مرتضی و آن علیهم الرضوان
رحمت حق نثار یارانش | با دو سه جمله دوستدارانش

آغاز کتاب مسئلهٔ طهارت و اعتذار از جانب مصنف کتاب

ای مصلی بیا طهارت کن | خانهٔ دین خود عمارت کن
چون بیاری طهارت ظاهر | باطنت نیز حق کند طاهر
آن طهارت که قسم آمد | طهارت را به سه قسم آمد
تن بغسل و وضو چو پاک کنی | آب گر نیست تیمم خاک کنی
شرح این هر سه نوع را گویم | زانکه چوگان شرع را گویم
در طهارت فریضه و سنت | بر تو خواهم زبان و بی منت
پس بیان نماز و روزه کنم | توشهٔ عمر هم ز روزه کنم
اندرست و نماز باید کرد | دل مقام نیاز باید کرد
روز محشر که جا نگداز بود | اولین پرسش از نماز بود

پس مکن در نمازها تقصیر ... تا در آن روزها شدت توقیر

چو دعا نیکی چو پس نکو گفته است ... در معنی نگر که چون سفته است

غم دین خور که غم غم دین است ... همه غمها فروتر از این است

غم دنیا مخور که بیهوده است ... هیچ کس در جهان نیاسوده است

من بعجز و قصور معترفم ... نی چو نادان احمق و خرفم

پیش ازین گفته اند اهل سلف ... عذر زین ضعف قدر مستهدف

لیک برقدر خویش کوشیدن ... به ز بیکاری و خموشیدن

من بقدر مجال کوشیدم ... قصه را بر نظم پوشیدم

نکنی عیب گر تو هم دانی ... که در و حله موشانی

اسپ تازی اگرچه بازو ... لاشه خر خویش بیندازد

صد و پنجاه بیت و ده باشد ... لایق روزگار اصحاب است

موجز و دلپذیر افتاده است ... لاجرم بی نظیر افتاده است

این ترا یادگار اشرف است ... نام او در جهان بهر طرف است

از بخاراست مولد و نسبش ... وز خراسان علوم مکتسبش

یا الهی بده تو توفیقم ... راه بنما بسوی تحقیقم

باب اول در بیان وضو و این مشتمل است بر چهار فصل

فصل اول در فرائض وضو

چونکه وضو شرط نماز است و شرط مقدم باشد بر مشروط لهذا بیان وضو مقدم کرد بر نماز ۱۲

خوی و در آب بشستن از عمداً | سخن اندر مقام استنجا
ور تو بینی براست افشانی | در میان کراهیت مانی
هر که این شش کراهیت داند | دائم اندر رفاهیت ماند

باب دوم در بیان شکننده های وضو

انچه از پیش و پس عیان گردد | آبدست ترا زیان گردد
مگر آن باد کان ز پیش بود | کو وضو هم بجای خویش بود
ریم و خون گر روان همی باشد | قی کنی پر دهان همی باشد
خواب تکیه زده وضو شکند | تکیه بر خواب بیحس نکند
قهقهه در نماز و بیهوشی | باز دیوانگی و مدهوشی
هر که استد مباشرت فاحش | فرج بر فرج و آله در بالش

باب سوم در غسل و آن مشتمل ست بر سه فصل

فصل اول در بیان فرائض غسل

هر که با دانش و تمیز بود | فرض در غسل او سه چیز بود
آب در بینی و دهان کردن | بر همه عضو خود روان کردن

فصل دوم در بیان سنتهای غسل

سنت غسل جملگی پنج است | یاد گیرش که بهتر از گنج است
شستن دست و فرج باید شست | دور کردن نجاست از تن [illegible]

پس وضو ساختن ز بهر خدا	شستن تن سه با سر تا پا
آن زنانی که موی بافند	شاید آن موی‌ها نه بگشایند
در تگ موی آب را رانند	بافته خشک همچنان مانند

فصل سوم در بیان مقدار آب وضو و غسل

تلف اسراف را مکن جانی	چون و لا تسرفوا همی خوانی
تلف آب چون روا نبود	تلف عمر جز خطا نبود
در وضو آب یک من و نیم است	غسل را چار من ز تعلیم است
در وضو کن به نیم استنجا	وا مر دست و روی نیمن را
پس بدان نیم من که می ماند	پای می شوید آنچه نی ماند
همچنین گیر غسل را تعلیم	بر سر خویش ریزد و من و نیم
هست این احتیاط در غسلی	گر بود آب تو به پیمانه
ور تو ای خواجه بر لب جوی	نیست اسراف هر چه می شوی

باب چهارم در بیان آنچه غسل را واجب می کند

گر تو خواهی که شرع آموزی	باید جد و جهد و دلسوزی
آنچه از وی سؤال خواهد بود	شرم دیگر ملال خواهد بود
در طلب کردن حقیقت کار	از خدا شرم دار و شرم مدار
غسل از پنج چیز فرض شود	بر زن و مرد همچو فرض شود

مالی و جانی

موافق شرح

چون شود پاک زن ز حیض و نفاس | غسل واجب شود بشرع و قیاس

هر زنی را که گم شود ایام | غسل باید بهر نماز مدام

مرد را چون ذکر چنان گردد | که در اندام زن نهان گردد

غسل واجب شود از آن حالش | گرچه زان حال نیست انزالش

غسل واجب کند جنابت هم | هر زن و مرد ای مدار کرم

باب پنجم در بیان تیمم

چار چیز است در تیمم فرض | بیست هم مر ترا بدانش عرض

نیت و قصد خاک ای سرور | خاک از جای پاک ای مهتر

نیت این است گر نمیدانی | که نمازت مباح گردانی

چون زدی هر دو پنجه را بر خاک | پس بمالش برو که گردی پاک

پس دگر بار پنجه زن در حال | هر دو دستا بقید مرفقین بمال

در تیمم فریضه این چار است | که ترا زین چهار ناچار است

شرط و واجب [illegible] | در تیمم تو نکته را دریاب

هر چه آن ناقض وضو باشد | ناقض اندر تیمم او باشد

و آنکه قادر شود بر آب طهور | زو شود در زمان تیمم دور

هر که میلی ز آب دور بود | این تیمم ورا طهور بود

ور بود آب کمتر از میلی | نیست در کار پیش قیلی

میل در شرع ثلث فرسنگ ست	گر ترا دانش ست و فرهنگ
ثلث فرسنگ هست چار هزار	از قد مهای استر رهوار

باب ششم در بیان نماز مشتمل بر چهار فصل

فصل اول در بیان فریضه های نماز

هر که او طالب لطیفه بود	مقتدا ایش ابو حنیفه بود
او در اسلام صوفی و صافی	در شریعت تقی و هم وافی
بشنو از من بیان مذهب او	زانکه صافی هست مشرب او
ضبط کن این دو شش فریضه کنون	شش درون نماز و شش بیرون
تا نماز تو با نوا گردد	فرض و نفلت همه روا گردد
آنچه بیرون کنون ترا فرض است	عرض دارم که موضع عرض است
نیت است و طهارت و تکبیر	پوشش عورت و مکان طهیر
ختم اسلام با نیت خوردن	روی هم سوی قبله آوردن
شش دیگر در اندرون نماز	فرض گیر و نماز کن چو نیاز
آن قیام و قرائت است و رکوع	قعده آخرین و سجده خضوع
پس برون آمدن فریضه شناس	از نماز ای مدار عقل و قیاس

فصل دوم در واجبات نماز

واجبات نماز با هفت است	زانکه از مصطفی چنین رفت است

فاتحه ضم سورهٔ قرآن | در دو می اول از فریضه بخوان
لیک اندر تطوع و سنت | سوره با فاتحه مکن ضنت
سه کا خرینش چو اولین باشد | سوره با فاتحه قرین باشد
در سه کلبندی یک بند باید خواند | وانچه سنت است سنت باز خواند
قعدهٔ اول از وجوبات است | باز در آخرین تحیاتست
نیز در وتر شد قنوت عیان | باز تعدیل جمله ارکان
لیک در عید واجب افزاید | زانکه تکبیر عید می باید

فصل سوم در بیان سجدهٔ سهو

سجدهٔ سهو با تلاوت هم | واجب آید باتفاق امم
داند آنکس که حستی دارد | واندرین راه نسبتی دارد
سجدهٔ سهو را بیان کردن | وانچه مشکل بود عیان کردن
گر کسی فرض را کند تاخیر | یا کند ترک واجب از تقصیر
سجدهٔ سهو را چو ساز کند | جبر نقصان آن نماز کند
ای مصلی بهر دو دست سلام | گوی و آنگه بیار سجده تمام
اینچنین ست مذهب نعمان | او بتقوی چو بوذر و سلمان
از یکی سهو و ده دو سجده بس است | شرع آموز گر ترا هوس است
هر امامی که مقتدی باشد | سهو او سهو مقتدی باشد

مقتدی را که سهو افتاد است	سجده سهو او نه معتاد است
سهو او را امام بر گیرد	طاعت او خدای بپذیرد

فصل چهارم در بیان سنتهای نماز

سنت اندر نماز آمد بیست	ده از آن قولی است و ده فعلی
آنچه قولی است هست استفتاح	بعد از آن در اعوذ گشت فلاح
زان پس تسمیت و آمین است	تسمیع الله گفتن از دین است
سمع الله امام پردازد	مقتدی ربنا لک آغازد
باز تسبیح در رکوع و سجود	نیز تکبیر در هبوط و صعود
فاتحه در دو اخیر از فرض	گر چه سنت ولی بگیر از فرض
پس برون آمدن بلفظ سلام	نزد ما سنت است در اسلام

سنتهای فعلی نماز

سنت فعل در نماز ده است	یا دگر بیش اگر ترا شده است
هست رفع الیدین تا اذن	و انگه از جای سجده دارد عین
بعد از آن دست راست را بر چپ	نهی زیر ناف مرد او ب
مر زنان را بجمله اقوال	دست بر سینه بود هر حال
دست بر رکبه در رکوع بنه	پشت هموار دار و کوز منه
سر بجا ارید در میان دو کف	شکم از ران دور و دست از دف

و زنان شکم را بر ران دارند و دستها
به پهلو متصل دارند ۱۲

هر دو پای چپ نشست کنی ** هر انگشت سوی قبله کنی

باز گردان تو روی وقت سلام ** بیمین و یسار خویش تمام

گر کنی بر تو شبهت اندازد ** مستحب است سنت انگارد

ای ولد پر ز نور ز حکمت ** مستحب و دعا است از سنت

بعد از ان هر چه هست آداب است ** یاد گیرش که نسخه کتابست

باب هفتم در نمازهای فرائض شبانروزی

آنچه فرض است در شبانروزی ** هفده رکعت بود دگر آموزی

دو بصبح و چهار پیشین است ** چار در وقت عصر تعیین است

سه بشام و چهار در خفتن ** زین نکوتر نمی توان گفتن

وتر از واجبات میدانند ** بر همه واجب است که خوانند

باب هشتم در بیان سنتهای موکد شبانروزی

علما گفته اند سنتهاست ** هست سنت دوازده رکعت

شش به پیشین گزار و دو بصبح ** دو پس از شام و دو بخفتن در

سنت خالص صلوة این است ** آنچه هست از موکدات این است

غیر ازین هر چه هست نافله است ** خواجه ما امیر قافله است

باب نهم در بیان روزه ماه رمضان

نیست در حکم شرع گر دانی ** روزه جز قهر نفس شیطانی